

Analyzing the Economic-Political Roots of the Coup on Mordad 28, 1332 (August 19, 1953) in the Context of Relations with Global Powers

Chalak Bayazidi*
Aboulqasem Mahdavi Mazdeh**

Abstract

The August 19, 1953 coup was one of the most important turning points in Iran's contemporary history, in which researchers considered its economic and political roots mainly separately. The historical nature of this event has prevented a thorough analysis of the interaction between the economic and political causes of the coup. To compensate for this shortcoming, this article tries to investigate the economic and political causes of the coup in the context of the relation between this phenomenon and the influence of global powers such as Britain, United States, and Soviet Union. This article uses the theory of patron-client and neo-colonial dependency theory to explain the external economic and political roots of the 19 August 1953 coup in Iran. It begins with assessing the importance of Iran's oil for Britain's economy, then focuses on the political motivations of Britain and the United States governments for conducting the coup. The major motivation of Britain was to hinder the downfall of the empire while the United States' paramount concern was to fetter the Soviet Union's influence on the Persian Gulf region that the economic importance of Iran's oil was negligible for the Britain's economy thus it could not be the sole reason for the coup. In addition, the paper showed that the political motivations of Britain and the United States were based on the economic importance of oil as a strategic good. The innovation of this study is that it discriminates between the political-economic importance of Iran's oil and the resources of other oil-rich Middle Eastern countries.

Keywords: oil, cope, political economy, Mossadegh, oil nationalization, oil history.

Article Type: Research Article.

Citation: Bayazidi, Chalak & Mahdavi Mazdeh, Aboulqasem (2022). Analyzing the Economic-Political Roots of the Coup on Mordad 28, 1332 (August 19, 1953) in the Context of Relations with Global Powers, *International Political Economy Studies*, 5 (2), 597-626.

* M. A. of Development Economics and Planning, Faculty of Economics, University of Tehran, Tehran, Iran.

** Associate Professor of Economics, Faculty of Economics, University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding Author), mahdavi@ut.ac.ir

International Political Economy Studies, 2022, Vol. 5, Issue 2, pp. 597-626.



Copyright © The Authors
Publisher: Razi University.

واکاوی ریشه‌های اقتصادی-سیاسی کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در بستر روابط با قدرت‌های جهانی

چالاک بازیدی*

ابوالقاسم مهدوی مزده**

چکیده

کودتای ۲۸ مرداد جزو نقاطی از تاریخ معاصر ایران است که در آن عوامل اقتصادی و عوامل سیاسی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است؛ اما تاریخی بودن این رویداد مانع از آن شده که برهمکنش میان علل اقتصادی و سیاسی، به‌طور منسجم بررسی شود. برای جبران این کاستی، نوشتار پیش رو می‌کوشد علت‌های اقتصادی - سیاسی بروز کودتای ۲۸ مرداد در بستر ارتباط این پدیده با اثرگذاری قدرت‌های جهانی از قبیل بریتانیا، ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی را بررسی کند. پژوهش حاضر به روش تحلیلی و در چارچوب نظریه حامی-پیرو و نظریه وابستگی نو-استعماری به واکاوی ریشه‌های خارجی کودتای ۲۸ مرداد پرداخته است. در ابتدا اهمیت اقتصادی نفت ایران برای بریتانیا بررسی، سپس ریشه‌های سیاسی کودتای ۲۸ مرداد با تمرکز بر انگیزه‌های دولت‌های بریتانیا و ایالات متحده پی گرفته می‌شود. انگیزه اصلی مشارکت بریتانیا در کودتا، جلوگیری از زوال امپراتوری و انگیزه ایالات متحده، جلوگیری از اعمال نفوذ شوروی بر منطقه خلیج فارس تشخیص داده می‌شود. در نهایت این نتیجه حاصل می‌آید که اهمیت نفت ایران برای اقتصاد بریتانیا کمتر از آن بوده که یکی از عوامل خارجی کودتا باشد و انگیزه‌های سیاسی بریتانیا و ایالات متحده خود بر اهمیت اقتصادی - سیاسی نفت به‌عنوان یک کالای استراتژیک بوده استوار است. نوآوری جستار پیش رو، تمیز میان اهمیت اقتصادی نفت ایران و اهمیت نفت کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه در بروز کودتای ۲۸ مرداد است.

کلیدواژه‌ها: نفت، کودتا، اقتصاد سیاسی، مصدق، ملی شدن نفت، تاریخ نفت.

نوع مقاله: پژوهشی.

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد اقتصاد توسعه و برنامه‌ریزی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
** دانشیار اقتصاد، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)، mahdavi@ut.ac.ir

مطالعات اقتصادی سیاسی بین‌الملل، ۱۴۰۱، دوره پنجم، شماره دوم، ۵۹۷-۶۲۶.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۴

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان



۱. مقدمه

کودتای ۲۸ مرداد یکی از نقاط عطف تاریخ معاصر ایران است که در آن دولت‌های بریتانیا و ایالات متحده طی اقداماتی دولت محمد مصدق را سرنگون کردند. مداخله این کشورها در امور داخلی کشور ایران به دنبال ملی شدن صنعت نفت بود که دست شرکت نفت ایران و انگلستان (AIOC^۱) را از منابع این کشور کوتاه کرد. در رابطه با چگونگی کودتا و اتفاقات تاریخی منتهی به آن، سخن بسیار رفته است. تحقیقات مختلف در این رابطه صورت گرفته و سیر حوادث به دقت مورد بررسی قرار گرفته است؛ اما تمرکز این مقاله بر چرایی این واقعه تاریخی است. در این نوشتار قصد داریم ریشه‌های اقتصادی و سیاسی کودتای ۲۸ مرداد را واکاوی نماییم و به این پرسش پاسخ دهیم که: آیا موضع کشورهای بریتانیا و ایالات متحده در رابطه با اهمیت اقتصادی-سیاسی نفت در منطقه خاورمیانه و در تقابل با اتحاد جماهیر شوروی، می‌تواند یکی از عوامل مؤثر بر کودتای ۲۸ مرداد باشد؟

وجه تمایز این مقاله با دیگر تحقیقات انجام شده (در این حوزه)، تکیه بر این نکته است که اهمیت نفت را می‌توان به دو بخش ۱- اهمیت نفت ایران و ۲- اهمیت نفت خاورمیانه تقسیم کرد و در این چارچوب علل اقتصادی سیاسی را از نو بررسی کرد. از این رو ما در این مقاله به منظور روشن کردن ریشه‌های کودتای ۲۸ مرداد، دلایل سیاسی و اقتصادی منجر به این واقعه را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا به این پاسخ برسیم که کدامین عوامل کودتا را رقم زدند و این پرسش را مطرح کنیم که آیا می‌توان نقطه تلاقی این دو عامل (سیاسی و اقتصادی) را شناسایی نماییم و از راه آن به شیوه‌ای جدید به مسئله کودتا ۲۸ مرداد و ملی شدن صنعت نفت نظر کنیم؟

در قسمت اول، این فرض تاریخی که اهمیت نفت ایران عامل اصلی کودتا بود را واکاوی می‌کنیم تا با استناد به داده‌های موجود، میزان این اهمیت را روشن کنیم. برای حصول این مهم، تأثیر کمبود عرضه نفت ایران بر اقتصاد بریتانیا و جهان را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا به این برآورد کلی برسیم که آیا این عامل می‌تواند عمده‌ترین دلیل کودتای ۲۸ مرداد باشد یا خیر؛ سپس در بخش دوم انگیزه‌های سیاسی دولت‌های بریتانیا و ایالات

1. Anglo-Iranian Oil Company

واکوی ریشه‌های اقتصادی-سیاسی کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در... (چالاک بایزیدی و ابوالقاسم مهدوی مزده) ۵۹۹

متحده برای سازمان‌دادن اقدامی آشکار علیه دولت محمد مصدق را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا ریشه‌های (سیاسی) این اقدام را شناسایی کنیم. در بخش پایانی، اهمیت اقتصادی نفت خاورمیانه (و نه فقط ایران) به‌عنوان مهم‌ترین منبع تأمین انرژی جهان در آن سال‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دهیم، بلکه تصویری درست از واقعیات اقتصادی - سیاسی آن روزها رسم نماییم و خط باریک پیوند میان اقتصاد و سیاست را نسبت به این واقعه تاریخی نمایان نماییم.

اهمیت مطالعه اقتصادی - سیاسی کودتای ۲۸ مرداد را می‌توان در چارچوب اهمیت مطالعه تاریخ دید. مطالعه تاریخ به همان اندازه که مرتبط با گذشته است، به حال و آینده نیز مرتبط است. دانستن این موضوع که چه اتفاقاتی در گذشته رخ داده است می‌تواند در توضیح وضعیت کنونی ما را یاری کند و بنایی باشد برای تحلیل اتفاقاتی که در آینده رخ خواهند داد. بیش از شش دهه از کودتای ۲۸ مرداد گذشته است اما معادلات قدرت در جهان تغییر چندانی نکرده و نفت هنوز از اهمیت بالایی برای اقتصاد ایران و جهان برخوردار است. فهم درست دلایل کودتای ۲۸ مرداد می‌تواند مدخلی به تحلیل وضعیت کنونی باز کند و محملی برای پیش‌بینی حرکت نیروهای اقتصادی - سیاسی ایجاد نماید. در نوشتار پیش رو، برای استدلال درباره دلایل اصلی کودتا، از روش تحلیلی استفاده شده و تکیه آن بر اسناد تاریخی است. این اسناد به‌طور عمده مربوط به آرشیو وزارت خارجه و وزارت کشور ایالات متحده و بریتانیا است؛ همچنین از خاطرات سیاست‌مداران آن دوره و اطلاعاتی که آن‌ها در خاطرات یا کتاب‌های خود نوشته‌اند نیز بهره گرفته شده است.

۲. پیشینه پژوهش

تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد: ۱- تحقیقاتی که با استفاده از اسناد و مدارک جدید سعی در روشن کردن سیر حوادث و نقش نیروهای مختلف در کودتا و جریان ملی‌شدن هستند (Gasiorowski, 2012; موحّد، ۱۳۹۲). ۲- آن دسته که بروز کودتا و بحران ملی‌شدن را در بستر برخورد نیروها در داخل کشورهای بریتانیا و ایالات متحده تحلیل می‌کنند (Marsh, 2007; Gavin, 2008; Adamthwaith, 1988).

(Algriksi, 2014) و ۳- آن‌هایی که سعی دارند کودتا را در بستر رابطه میان نیروهای کلان اقتصادی و سیاسی تحلیل کنند (Abrahamian, 2013; Moaddel, 1989; Felice, 2017). مقاله پیش رو در دسته سوم می‌گنجد و سعی دارد نیروهای کلان اقتصادی-سیاسی منتج به وقوع کودتا را تحلیل نماید. وجه تمایز این مقاله با دیگر تحقیقات انجام‌شده (در این حوزه)، تکیه بر این نکته است که اهمیت نفت را می‌توان به دو بخش ۱- اهمیت نفت ایران و ۲- اهمیت نفت خاورمیانه تقسیم کرد و در این چارچوب علل اقتصادی سیاسی را از نو مورد مذاقه قرار داد.

۳. روش‌شناسی پژوهش

۳-۱. مدل حامی-پیرو^۱

رابطه میان حامی و پیرو رابطه‌ای مبتنی بر وابستگی متقابل است. رابطه حامی-پیرو متشکل از نوعی رابطه میان دو دولت نابرابر از نظر منابع است که از راه منافع مشترک و اهداف مشترک به هم پیوند خورده‌اند (Bercovitch, 1991). حامی امنیت پیرو را از راه کمک‌های نظامی و اقتصادی، فروش سلاح و حضور نظامی تضمین می‌کند. در عوض، پیرو وفاداری خود را با استفاده از دادن دسترسی به منابع و پیمان‌های امنیتی اعلام می‌کند. یک حامی که دارای نظام دموکراتیک است شاید یک پیرو دموکرات را ترجیح دهد؛ اما روند دموکراتیزه شدن ایجاد کژ منشی و کژ گزینی می‌کند (Michael & Michael, 2012).

حامی معتقد است، رژیم‌های که منافع او را تأمین می‌کند مطلوب است و دموکراتیزه شدن آن ایجاد تهدید می‌کند (Seth Oliner & Chalk, 2006). تغییر رژیم یا تغییر ساختار قدرت در آن ایجاد نا اطمینانی می‌کند و روابط مطلوب فعلی را دچار تهدید می‌کند (Randolph & Starr, 1994). سلطه حامی عموماً نوعی نفرت در افکار عمومی برمی‌انگیزد و یک پیرو دموکراتیک با وقع نهادن به افکار عمومی ممکن است در مقابل حامی قد علم کند (Gasiorowski, 1990). این چارچوب نظری، می‌تواند بستر مناسبی برای تحلیل روابط ایران با بریتانیا و ایالات متحده باشد. نقش شاه به‌عنوان سرکرده رژیم‌های که نماینده پیرو است و ایالات متحده و بریتانیا به‌عنوان قدرت‌هایی که نقش حامی را بازی می‌کنند در تقابل با جنبش ملی‌شدن

واکاوی ریشه‌های اقتصادی-سیاسی کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در... (چالاک بایزیدی و ابوالقاسم مهدوی مزده) ۶۰۱
صنعت نفت که نفی حاکمیت حامی را در خلال تغییر ساختار قدرت سیاسی خواهان بود،
متغیرهای این چارچوب را کامل می‌کنند.

۲-۳. مدل وابستگی نو-استعماری^۱

این مدل در بنیان به‌منظور توضیح علت پیشرفت کشورهای توسعه‌یافته و پسماندن
کشورهای درحال توسعه ساختار یافته است؛ اما برهمکنش میان کشورهای مرکز
(توسعه‌یافته) و کشورهای حاشیه (درحال توسعه) می‌تواند در توضیح رابطه نامتوازن قدرت
میان این دو بخش رهگشا باشد. نظریه‌پردازان نظریه نو-استعماری معتقدند، کشورهای
غربی از مدخل استعمار کشورهای حاشیه توانسته‌اند ثروتمند شوند و با استفاده از مازاد
اقتصاد کشورهای فقیر سرمایه انباشت کنند (Charles, 1985).

این نظریه تأکید می‌کند، توسعه نیافتگی نتیجه روابط نامتوازن قدرت میان کشورهای
صنعتی و کشورهای درحال توسعه است. این روابط نامتوازن، کشورهای حاشیه را از
دستیابی به خودبسندگی و استقلال وامی‌دارد. عموماً در این فرایند گروهی از نخبگان
سیاسی از درون به تداوم سلطه مرکز کمک می‌کنند زیرا از قبل آن انتفاع شخصی می‌برند
(Paul, 1962).

این نظریه همچنین می‌تواند وضعیت کشورهای نفت خیز خلیج فارس را که در آن
دلارهای نفتی از راه حکام منطقه‌ای و خانواده‌های صاحب نفوذ به غرب منتقل می‌شود را
توضیح دهد. به‌دلیل حفظ چرخه انتقال ثروت نفت به غرب، کشورهای مرکز سعی در
حفظ ساختار سیاسی اقتصادی این منطقه دارند (Galtung, 1971).

۴. یافته‌های پژوهش

در نوشتار پیش رو هدف سنجش این چارچوب‌های نظری نیست، بلکه سعی خواهیم کرد
با استفاده از توان تحلیل این نظریات، فروض مقاله را مورد تحقیق و بررسی قرار دهیم.

۴-۱. اهمیت اقتصادی نفت ایران

نفت ایران شریان حیاتی اقتصاد بریتانیا بود و نقش عمده‌ای در تأمین ارز و درآمد مالیاتی

1. Neo-colonial Dependency Theory Model

دولت بریتانیا داشت (Marsh, 2007). در سال ۱۹۴۹ (۱۳۲۸ شمسی) شرکت نفت مبلغ ۲۶ میلیون پوند از راه مالیات و ۹۲ میلیون پوند از راه ارزشهای خارجی به دولت بریتانیا سود می‌رساند (Elm, 1994) و ۸۵ درصد سوخت کشتی‌های جنگی این کشور را به صورت رایگان یا با تخفیف بسیار تأمین می‌کرد (Abrahamian, 2001). در دوره‌ای که شرکت نفت ایران و انگلستان منابع نفتی ایران را کنترل می‌کرد، قریب به ۸۰ درصد سود عملیات فروش را به دست می‌آورد که (این سود) نقش مهمی در تأمین مالی عملیات شرکت در خارج از مرزهای ایران داشت (Abdelrehim et al., 2011).

جدول ۱. تقسیم سود AIOC در فاصله سال‌های ۱۹۴۰-۱۹۵۰ (AIOC annual report, 1940-1950)

سال	دولت ایران		دولت بریتانیا		سهامداران AIOC		کل
	هزار پوند	درصد	هزار پوند	درصد	هزار پوند	درصد	
۱۹۴۵	۵۶۲۰	۴۰/۷۶	۴۹۵۴	۳۵/۹۲	۳۲۱۶	۲۳/۳۲	۱۳۷۸۹
۱۹۴۶	۷۱۳۰	۷/۳۳۲	۶۹۷۴	۳۶/۵۱	۴۹۹۹	۲۶/۱۷	۱۹۱۰۳
۱۹۴۷	۷۱۰۱	۱۹/۰۸	۲۱۵۲۷	۵۷/۸۵	۸۵۸۱	۲۳/۰۶	۳۷۲۱۰
۱۹۴۸	۹۱۷۵	۱۶/۶۵	۳۵۰۱۳	۶۳/۵۶	۱۰۹۰۷	۱۹/۸۰	۵۵۰۹۰
۱۹۴۹	۱۳۴۸۹	۲۷/۷۷	۲۶۹۴۵	۵۵/۴۷	۸۱۴۶	۱۶/۷۷	۴۸۵۸۰
۱۹۵۰	۱۶۰۳۲	۱۹/۱۸	۵۳۹۰۲	۶۴/۴۷	۱۳۶۷۱	۱۶/۳۵	۸۳۶۰۵

جدول ۱ میزان سود تقسیم‌شده توسط شرکت را در میانه سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۰ (۱۳۲۴-۱۳۲۹ شمسی) را نشان می‌دهد. سهم ایران از درآمدهای نفتی طبق این جدول از سال ۱۹۴۷ میلادی (۱۳۲۶ شمسی) کمتر از ۲۰ درصد کل سود عایدی شرکت بوده است.

جدول ۲. میزان وابستگی اروپای غربی به محصولات نفتی ایران (سند روابط خارجه آمریکا، ۱۹۵۰)

نفت خام	محصولات تصفیه‌شده	سوخت کشتیرانی
۷	۶۳	۴
مقدار به میلیون تن متریک		
۱۶	۳۱	۶۷
به درصد		

در سال ۱۹۵۰ نفت موتور محرکه اقتصاد جهان بود. بریتانیا از محدودیت منابع نفتی خود آگاه بود و می‌دانست که برای تأمین این منبع باید در نقاط دیگر جهان به اکتشاف و بهره‌برداری بپردازد. با جایگزینی نفت به عنوان سوخت اصلی ناوگان جنگی بریتانیا (به جای زغال سنگ) اهمیت استراتژیک نفت برای این کشور بیش از پیش شد. از این رو کنترل منابع

واکاوی ریشه‌های اقتصادی-سیاسی کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در... (چالاک بایزیدی و ابوالقاسم مهدوی مزده) ۶۰۳

نفتی در نقاط مختلف جهان به مسئله‌ای مهم در سیاست خارجه بریتانیا تبدیل شد. با پایان جنگ جهانی دوم، اقتصاد بریتانیا به‌کندی در حال تغییر از اقتصاد جنگ به اقتصاد دوره صلح بود. برای مثال نزدیک به ۵۵ درصد تولید ناخالص داخلی بریتانیا از تولید محصولات مرتبط با جنگ حاصل می‌شد (Abrahamian, 2001). یکی از مهم‌ترین صنایعی که به نوسازی این کشور کمک می‌کرد، صنعت نفت و نیاز این کشور به انرژی ارزان بود. قابل ذکر است که با توجه به جدول ۳، بالغ بر ۸۰ درصد عملیات شرکت نفت ایران و انگلستان (AIOC) در کشور ایران انجام می‌گرفت. دولت بریتانیا در مالکیت بزرگ‌ترین شرکت نفتی این کشور به میزان ۵۰ درصد مشارکت داشت، از این رو این شرکت در اقتصاد پس از جنگ نقش عمده‌ای را برای احیای بریتانیا بر عهده گرفت. شرکت نفت ایران و انگلستان طی ۵ سال پس از پایان جنگ یعنی از ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۰ (۱۳۲۵-۱۳۳۰ شمسی) حجم استخراج نفت را به‌شدت افزود و از ۱۶۲ میلیون تن به ۳۱۷ میلیون تن در سال رساند. در مجموع در این پنج سال ۱۲۲/۸ میلیون تن یعنی به‌طور متوسط سالی ۲۴/۵ میلیون تن استخراج کرده است.

قسمت اعظم این نفت در پالایشگاه آبادان تصفیه می‌شد و به‌صورت فرآورده‌های نفتی صادر می‌گردید. ظرفیت این پالایشگاه بالغ بر ۵۰۰ هزار بشکه نفت خام و ۱۱۶ هزار بشکه فرآورده‌های نفتی در روز بود (Issawi & Yeganeh, 1963). پالایشگاه آبادان بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری بریتانیا در خارج از مرزهای این کشور و کارمندان این مجموعه بالغ بر ۸۰ هزار نفر را شامل می‌شد. از پالایشگاه آبادان می‌توان به‌عنوان نماد قدرت بریتانیا در منطقه خاورمیانه یاد کرد (Bamberg, 1994).

جدول ۳. توزیع جغرافیایی فعالیت AIOC در سال ۱۹۵۰ (Abdulrahim & Toms, 2016)

کشور	تولید نفت خام (هزار تن)	فرآورده‌های نفتی (هزار تن)	مجموع (هزار تن)	درصد
ایران	۳۱۷۵۰	۲۴۰۵۰	۵۵۸۰۰	۸۰/۱۵
کویت	۷۳۶۷	۱۰۵۴	۸۴۲۱	۱۲/۱۰
عراق	۱۶۸۱	-	۱۶۸۱	۲/۴۱
قطر	۳۸۰	-	۳۸۰	۰/۵۵
بریتانیا	۴۶	۳۲۹۱	۳۳۳۷	۴/۷۹
مجموع	۴۱۲۲۴	۲۸۳۹۵	۶۹۶۱۹	۱۰۰

با توجه به داده‌های ارائه‌شده در سطور قبل، می‌توانیم استدلال کنیم که منابع نفتی ایران، پالایشگاه آبادان و شرکت نفتی ایران و انگلستان منافع قابل‌توجهی از نظر اقتصادی برای دولت بریتانیا مهیا می‌کردند؛ اما برای صحنه بر اثرگذاری کودتای ۲۸ مرداد در اثر کوتاه شدن دست دولت بریتانیا از منافع نفتی ایران، باید بر این واقعیت صحنه گذاشت که کمبود نفت ایران توانسته فشارهای اقتصادی بر دولت بریتانیا را تشدید کند. لذا برای بررسی میزان و اهمیت این فشارها باید دو گزاره را مورد تحقیق قرار دهیم: - کمبود منافع اقتصادی نفت ایران، اقتصاد بریتانیا را تحت شرایط بحرانی قرار داده است یا ۲- فقدان عرضه نفت ایران، در بازار جهانی نفت منجر به بالا رفتن قیمت این کالا شده باشد. به‌منظور بررسی این دو فرضیه لازم است اثر فقدان نفت ایران در بازارهای جهانی و به‌طور مشخص میزان آسیب کشور بریتانیا از مسئله ملی شدن را ارزیابی کنیم. بدین منظور اسناد تاریخی در این رابطه را در دوره ۳۰ ماهه میان ملی شدن صنعت نفت و کودتا را بررسی می‌نماییم.

لایحه ملی شدن صنعت نفت در ۲۴ اسفندماه ۱۳۲۹ به تصویب مجلس رسید و توسط شاه لازم‌الاجرا شد. دولت در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۳۰ برنامه خود را تقدیم مجلس کرد این برنامه دو ماده بیشتر نداشت. ماده اول اجرای قانون ملی کردن صنعت نفت و ماده دوم اصلاح قانون انتخابات مجلس و شهرداری‌ها بود (موحد، ۱۳۹۲).

قانون خلع ید طی فرایندی پیچیده انجام شد و پرچم ایران بر فراز ساختمان اصلی شرکت نفت در خرمشهر افراشته شد. به‌دنبال آن، دولت انگلستان در بیانیه‌ای شدیداللحن اعتراض خود را نسبت به اقدام دولت ایران اعلام کرد. در این بیانیه بریتانیا براساس مفاد قرارداد ۱۳۱۲ اعلام کرد که اقدام ایران مغایر با قرارداد مذکور است. (موحد، ۱۳۹۲).

همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، این عواقب وخیم به‌سرعت دامن صنعت نفت ایران را گرفت. در فاز اول، دولت بریتانیا سوخت‌گیری نفت‌کش‌ها در آبادان را ممنوع اعلام کرد و به‌دنبال آن محدودیت‌های مالی شدیدی علیه دولت ایران اعمال شد. حساب‌های دولت که به لیره استرلینگ بودند مسدود شد و درنهایت کل صنعت نفت ایران نیز به لیست تحریم‌ها افزوده شد. بریتانیا از متحدانش خواست تا اجازه ندهند متخصصان و مهندسان آن کشورها در صنایع نفت ایران مشغول به کار شوند. هم‌زمان ۲۰ هزار کارگر ایرانی شاغل در AIOC

واکوی ریشه‌های اقتصادی-سیاسی کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در... (چالاک بایزیدی و ابوالقاسم مهدوی مزده) ۶۰۵

یک‌باره اخراج شدند. این اقدامات مورد حمایت تمامی شرکت‌های نفتی در سراسر جهان قرار گرفت و عملاً جریان منابع مالی حاصل از نفت را در ایران مختل کرد (Gasiorowski, 1987)

فقدان نفت ایران، بازار جهانی را با کمبود ۳۲ میلیون تن نفت در سال مواجه می‌کرد که باعث بالا رفتن قیمت نفت می‌شد. طی اقدامی مشترک بین شرکت‌های نفتی آمریکایی و دولت بریتانیا، به سرعت چاره‌ای برای این کمبود اندیشیده شد. نوزده شرکت آمریکایی که در خارج از مرزها فعال بودند متعاقب آن در برنامه‌ای مشارکت کردند که در نهایت به تولید ۱۹/۴ میلیون بشکه نفت خام و ۲۶ میلیون بشکه فرآورده‌های نفتی (در ماه) انجامید که کمبود در بازار را جبران نمایند (Marsh, 2003).

این برنامه شامل بالا بردن ظرفیت پالایشگاه‌ها و چاه‌های نفتی در نقاط دیگر جهان بود که با همکاری مستقیم شرکت‌های نفتی آمریکایی میسر شد. این اقدامات از این قرار بود:

۱. استخراج نفت عربستان سعودی در سال ۱۹۵۱ (۱۳۳۰ شمسی) به میزان ۶۰ درصد افزایش یافت. کویت صادرات نفت خود را ۶۳ درصد افزایش داد و میزان تولید نفت خود را به ۲۸ میلیون تن در سال رساند. صادرات نفت عربستان در دسامبر ۱۹۵۱ (آذرماه ۱۳۳۰ شمسی) به میزان ۴۰ درصد بیش از ماه اوت همان سال بود. استخراج نفت ونزوئلا ۲۰۰ هزار بشکه در روز افزایش یافت و تا پایان سال ۱۹۵۲ (۱۳۳۱ شمسی) این میزان به ۳۰۰ هزار بشکه رسید.
۲. پالایشگاه‌های دیگر با حداکثر ظرفیت مشغول به کار شدند. تصفیه نفت در پالایشگاه رأس‌التنوره ۵۳ درصد افزایش یافت. پالایشگاه شرکت شل در ونزوئلا تولید خود را از ۸۰ هزار بشکه به ۱۷۰ هزار بشکه در روز افزایش داد. باین همه در ماه ژانویه سال ۱۹۵۲ (دی ماه ۱۳۳۰) مواد تصفیه شده نفتی جهان غرب جمعاً ۱۶۳ هزار بشکه در روز نسبت به سال قبل کمتر شده بود.
۳. شرکت نفت انگلستان میزان ۱۱۲ میلیون دلار برای ساخت پالایشگاهی به ظرفیت ۳ میلیون تن در استرالیا تخصیص داد. شرکت‌های دیگر نفتی نیز مبالغی برای ساخت پالایشگاه‌های جدید تخصیص دادند: کالتوس ۵۶ میلیون دلار، سوکونی و اکیوم ۱۷ میلیون

دلار و شل ۱۰ میلیون دلار (Monthly Bulletin of Statistics, April 1952, 1953)

قابل ذکر است که منابع نفتی کشورهای یادشده در اختیار شرکت‌های نفتی آمریکایی (موسوم به هفت‌خواهران) بودند که در جایگزینی نفت ایران در بازارهای جهانی همکاری نمودند. در نوامبر ۱۹۵۱ (آبان ۱۳۳۰) میزان صادرات نفت خاورمیانه به ۱/۸ میلیون بشکه در روز رسیده بود که ۸۰ هزار بشکه بیش از مقداری است که یک سال قبل صادر می‌شد. این افزایش با وجود خارج شدن نفت ایران از بازار حاصل آمده بود (Nations, 1952). کمبود عرضه نفت ایران در سال ۱۹۵۲ (۱۳۳۱ شمسی) به قدری جبران شده بود که شرکت نفت ایران و انگلستان به این نتیجه‌گیری رسید که ادامه روند غیبت نفت ایران در بازارها هیچ ضربه‌ای به مبادلات نفت خام در سطح جهان وارد نمی‌کند. (Marsh, 2005)

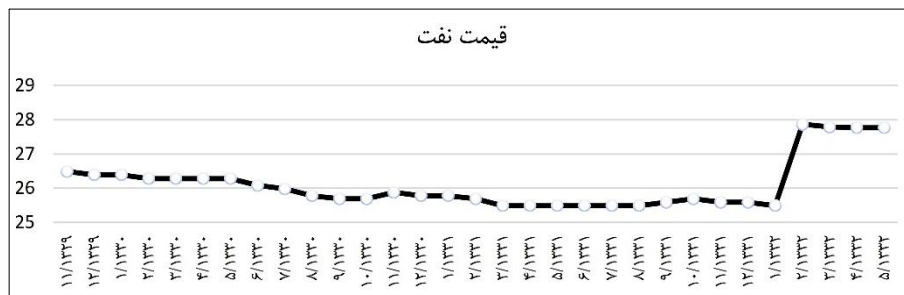
در ۴ دسامبر ۱۹۵۲ (۱۳ آذر ۱۳۳۱) آمریکایی‌ها نیز به نتیجه‌گیری مشابهی رسیدند که توقف عرضه نفت ایران به صورت کلی باعث کمبود تولید نفت خام و محصولات پالایشگاهی نشده است. کمبود نفت ایران در بازارها به کلی برطرف شده بود و آن‌ها نیازی به نفت ایران نداشتند. ورود دوباره نفت ایران به بازار تنها باعث مازاد عرضه و کاهش قیمت نفت یا کم کردن تولید در نقاط دیگر می‌شد که شرکت‌های آمریکایی با آن موافق نبودند. (Leigh, 2003).

طبق شواهد موجود، کمبود نفت ایران با ائتلافی متشکل از ۱۹ شرکت نفتی آمریکایی، شرکت نفت ایران و انگلستان، دولت ایالات متحده و بریتانیا به سرعت جبران شد و از شک (قیمتی) ناشی از کمبود عرضه در بازار که منتج به بالا رفتن قیمت نفت می‌شد جلوگیری به عمل آمد.

این نتیجه در تعارض کامل با پنداشت برخی از دولت‌مردان ایرانی بود که در دفاع از ملی شدن نفت، این مسئله را مطرح می‌کردند که اقتصاد جهان نمی‌تواند از ۳۰ میلیون تن نفت ایران در سال چشم‌پوشی کند (فاتح، ۱۳۸۴).

با توجه به شواهد ارائه شده می‌توان این فرضیه را رد کرد که حذف نفت ایران از چرخه عرضه نفت در جهان، اختلالی در نظام قیمت این کالا به وجود آورد. نمودار ۱ قیمت جهانی نفت را در میانه بهمن‌ماه ۱۳۲۹ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نشان می‌دهد.

واکاوی ریشه‌های اقتصادی-سیاسی کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در... (چالاک بایزیدی و ابوالقاسم مهدوی مزده) ۶۰۷



نمودار ۱. قیمت هر بشکه نفت خام بین سال‌های ۱۳۲۹-۱۳۳۲ (Macrotrends)

در نمودار ۱ نزول تدریجی قیمت نفت را از بهمن ۱۳۲۹ تا فروردین ۱۳۳۲ نشان داده و از ۲۶/۵ دلار به ازای هر بشکه به ۲۵/۵ دلار رسیده است؛ اما شک قیمتی فروردین تا اردیبهشت ۱۳۳۲ به دلیل اعتصاب کارکنان پالایشگاه‌های آمریکایی رخ داد که در نتیجه آن یک سوم پالایشگاه‌ها تعطیل شدند (Wall Street Journal, 1952). این اتفاق منجر به کاهش سهمیه سوخت پروازهای تجاری در آمریکا به میزان ۳۰ درصد شد و کانادا نیز تمامی پروازها را لغو کرد (Wall Street Journal, 1952). این اعتراضات در نتیجه ثابت نگه داشتن قیمت نفت در سال ۱۳۳۱ به دلیل جنگ کره اتفاق افتاد. در نهایت پس از برداشته شدن موانع قیمتی در اردیبهشت ۱۳۳۲، قیمت نفت به یک‌باره افزایش یافت (Hamilton, 2013).

پیش‌تر به نقش مهم اقتصادی صنایع نفت ایران در اقتصاد بریتانیا پرداختیم و اهمیت آن برای این دولت را واکاوی نمودیم. این سؤال را مطرح کردیم که آیا این اهمیت به قدری بود که اقتصاد بریتانیا را تحت فشار قرار دهد؟ برای پاسخ به این سؤال می‌توانیم اثر ملی شدن صنعت نفت را بر بازار بورس لندن بررسی کنیم. برای این کار داده‌های مربوط به شاخص FT30 که یک شاخص صنعتی در آن دوره بود را بررسی می‌کنیم.

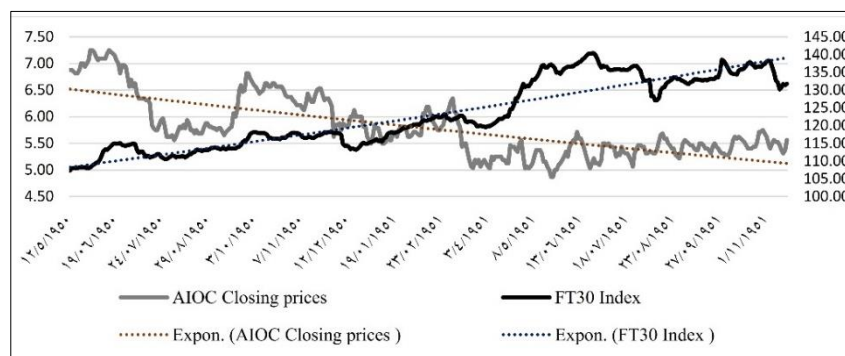
شاخص FT30 اولین شاخص بزرگ بازار بورس لندن به حساب می‌آید که از ۱ جولای ۱۹۳۵ (۹ تیر ۱۳۱۴) در بازار حضور داشت. این شاخص سبدی از ۳۰ سهم پر معامله بازار بود که تقریباً ۳۰ درصد کل ارزش بازار را دارا بودند. این شاخص می‌تواند به درستی نشان‌دهنده نوسانات بازار در آن سال‌ها باشد. قابل ذکر است که سهام شرکت نفت ایران و انگلستان (AIOC) نیز در شاخص حضور داشت.

رفتار این شاخص می‌تواند اندازه اثرگذاری ملی شدن صنعت نفت بر کل بازار بورس

بریتانیا را نشان دهد. از این رو مشاهده ناهنجاری در بازار بورس بریتانیا می‌تواند این فرضیه را قوت ببخشد که ملی شدن صنعت نفت به قدری از نظر اقتصادی حائز اهمیت بوده که اقتصاد بریتانیا را متأثر نموده است.

نویسنده عبدالرحیم^۱ (۲۰۱۳)، در سال ۲۰۱۰ در مقاله «بی‌ثباتی سیاسی و واکنش بازار سرمایه: ملی شدن صنعت نفت ۱۹۵۱» (Abdelrehim et al., 2011) اثر ملی شدن صنعت نفت ایران را بر شاخص FT30 و نیز سهام AIOC بررسی کرده است. در این پژوهش قیمت سهام شرکت نفت ایران و انگلستان^۲ در یک سال منتهی به ملی شدن بررسی شده است تا اثر یک واقعه تاریخی بر بازار بورس را مورد سنجش قرار دهد. داده‌های ارائه شده در این تحقیق می‌تواند نشان دهد که اثر ملی شدن بر بازار بورس لندن به چه میزان بوده است. با توجه به اینکه بیش از ۸۰ درصد دارایی شرکت AIOC در ایران قرار داشته است، ملی شدن می‌بایست اثری به همین میزان در قیمت سهام این شرکت می‌داشته است؛ اما نتایج به دست آمده در این تحقیق خلاف این فرضیه را به اثبات می‌رساند.

نکته دیگری که در نوشتار پیش رو مورد توجه است، میزان واکنش شاخص FT30 به حوادث منتهی به ملی شدن صنعت نفت است. نمودار ۲ نشان می‌دهد، در حالی که قیمت سهام شرکت نفت ایران و انگلستان نزول تدریجی را شاهد بوده است، شاخص FT30 در یک سال منتهی به ملی شدن از ۱۰۷ به ۱۳۳ رسیده است.



نمودار ۳. سهام AIOC و شاخص FT30. (Abdulrahim & Toms, 2016)

1. Neveen Abdelrehim
2. AIOC

واکاوی ریشه‌های اقتصادی-سیاسی کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در... (چالاک بایزیدی و ابوالقاسم مهدوی مزده) ۶۰۹

در این مقاله اشاره شده است که شرکت نفت AIOC تنها یکی از ۳۰ شرکت صنعتی بزرگ بریتانیا بود و اثر تغییرات قیمت این سهم بر شاخص FT30 و به طریق اولی بر کل بازار سرمایه بریتانیا ناچیز است. طبق استدلال این تحقیق، کاهش ۱۰ درصدی قیمت سهام AIOC تنها ۰/۰۳٪ بر شاخص اثر می‌گذاشت و از این رو تأثیر آن ناچیز بوده است. در مجموع طی فرایند ملی‌شدن صنعت نفت و در یک سال پایانی سهام AIOC تنها ۲۸ درصد افت در قیمت را تجربه کرد که در نمودار ۲ مشهود است.

نکته‌ای که نوین مطرح می‌کند این است که ملی‌شدن تأثیر واقعی خود را بر بازار بورس و سهام شرکت نفتی نشان نداد. با توجه به اینکه بیش از ۸۰ درصد دارایی‌های شرکت در ایران بود، ملی‌شدن باعث از دست رفتن ۸۰/۱۵ درصد ارزش دفتری آن می‌شد؛ اما بازار بورس چیز دیگری را نشان می‌دهد و این افت قریب به ۳۰ درصد بوده است.

جدول ۴. ارزش دفتری و بازاری AIOC قبل و بعد از ملی‌شدن (ارقام به هزار لیره استرلینگ)

(Abdulrahim & Toms, 2016)

توضیحات	تاریخ	ارزش دفتری	ارزش بازاری
سرمایه قبل از ملی‌شدن	۲۲ اردیبهشت ۱۳۲۹	۱۰۷/۷۲	۱۳۸/۴۹
سرمایه بعد از ملی‌شدن	۱۰ اردیبهشت ۱۳۳۰	۲۱/۳۴	۱۰۱/۲۵
ارزش ازدست‌رفته		۸۶/۳۸	۳۷/۰۸
ارزش ازدست‌رفته به درصد		۸۰/۱۹ درصد	۲۶/۸۹ درصد

همان‌طور که در جدول (۴) مشاهده می‌شود، زیان دفتری شرکت ۸۶ میلیون لیره بوده است اما ارزش سهام در بازار تنها ۳۷ میلیون لیره بوده است. اگر ارزش بازاری AIOC به میزان ۸۰/۱۵ درصد (به میزان ارزش دارایی‌هایش در ایران) افت می‌کرد، میزان ارزش ازدست‌رفته به ۱۱۰ میلیون لیره بالغ می‌شد.

در نهایت نوین این فرضیه را رد می‌کند که ملی‌شدن تأثیر معنی‌داری بر بازار بورس لندن داشته است. او تأکید می‌کند که عملیات AIOC بسیار فراتر از حفاری و استخراج نفت در ایران بود. از نظر او، بازار وقع بیشتری بر نیروی متخصص، نفت‌کش‌ها و توان توزیع (نفت) شرکت در جهان گذاشت و این مسئله موضع شرکت را به‌عنوان طرف درگیر در ملی‌شدن

نسبت به دولت ایران بالا برد. البته او این احتمال را رد نمی‌کند که دولت بریتانیا و مدیریت شرکت AIOC با کنترل اخبار منتشر شده، سهامداران و سرمایه‌گذاران شرکت را در بی‌خبری قرار دادند تا در کوتاه‌مدت اثر ملی شدن بر بازار را خفتی کنند.

پیش‌تر ذکر که برای صحنه گذاشتن بر اثرگذاری کودتای ۲۸ مرداد در اثر کوتاه شدن دست دولت بریتانیا از منافع نفتی ایران، باید بر این واقعیت صحنه گذاشت که کمبود نفت ایران توانسته فشارهای اقتصادی بر دولت بریتانیا را تشدید کند. لذا دو گزاره: ۱- کمبود منافع اقتصادی نفت ایران، اقتصاد بریتانیا را تحت شرایط بحرانی قرار داده است یا ۲- فقدان عرضه نفت ایران، در بازار جهانی نفت منجر به بالا رفتن قیمت این کالا شده باشد را بررسی کردیم. اکنون با ارائه شواهد و مدارک این دو گزاره رد می‌شوند و به دنبال آن فرضیه اهمیت اقتصادی نفت به‌عنوان عامل اصلی کودتا نیز نفی می‌گردد.

گرچه نفت ایران و شرکت نفت ایران و انگلستان از اهمیت ویژه‌ای برای اقتصاد بریتانیا برخوردار بود می‌توان از آن به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر بر کودتا یاد کرد اما قلمداد آن به‌عنوان مهم‌ترین و تنها عامل کودتای ۲۸ مرداد اشتباه است. با رد فرضیه، این تصور که نفت ایران عامل تعیین‌کننده‌ای برای سیاستمداران ایرانی به‌منظور چانه‌زنی با قدرت‌های بزرگ است نیز رد می‌شود (Abdulrahim & Toms, 2016). همچنین ما به این سمت هدایت می‌شویم که برای تحلیل کودتا، دید خود را وسیع‌تر کنیم و روابط قدرت در منطقه و جهان را مورد تحلیل قرار دهیم. از این‌رو در قسمت بعد اهداف سیاسی کشورهای دخیل در کودتا را واکاوی می‌کنیم تا تصویر واضح‌تری از شرایط آن دوره به‌دست دهیم.

۴-۲. سیاست و کودتا

در این قسمت مهم‌ترین اهداف سیاسی ایالات متحده و بریتانیا را با استفاده از اسناد و مدارک منتشر شده شناسایی می‌کنیم تا معادلات سیاسی موجود در پس پرده کودتا را در بستری بزرگ‌تر و در چارچوب روابط قدرت ببینیم و نیز مدخلی به این گزاره پیدا کنیم که آیا عوامل سیاسی می‌توانند به‌تنهایی عامل اصلی کودتا باشند یا خیر؟ به همین منظور ابتدا تاریخچه‌ای از مداخلات و اقدامات دولت‌های بریتانیا و ایالات متحده در جریان ملی شدن

واکاوی ریشه‌های اقتصادی-سیاسی کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در... (چالاک بایزیدی و ابوالقاسم مهدوی مزده) ۶۱۱
صنعت نفت را ارائه می‌دهیم تا زمینه‌ای برای کشف علت‌های این مداخلات باشد که در
ادامه به آن خواهیم پرداخت.

تاریخچه کوتاه

شاه در ۲۹ آپریل سال ۱۹۵۱ (۸ اردیبهشت ۱۳۳۰) در اثر فشار افکار عمومی محمد مصدق را به‌عنوان نخست‌وزیر جدید خود منصوب نمود. مصدق از دهه ۲۰ شمسی دو هدف عمده را دنبال می‌کرد: تمایل به انتقال قدرت از سلطنت به پارلمان و تمایل به افزایش کنترل ایران بر منابع نفتی که در اختیار شرکت نفت ایران و انگلستان بود (Abrahamian, 1982).
پس از ملی‌شدن صنایع نفت، بریتانیا برای احیای کنترل خود بر منابع نفتی یک استراتژی ۳ مرحله‌ای را در پیش گرفت: مرحله اول شامل اقدامات حقوقی بود. از دادگاه عدالت بین‌المللی خواسته شد که نقش میانجی را بازی کند. تیم مذاکره‌کننده به تهران اعزام شد تا اصول ملی‌شدن را به رسمیت بشناسد و نیز به توافقی تحت نظام ۵۰/۵۰ با شرکت نفت ایران و انگلستان برسد. این پیشنهاد در جون ۱۹۵۱ (خرداد ۱۳۳۰) به‌وسیله مصدق رد شد. مذاکرات به رهبری ریچارد استوکس (وزیر وقت صنایع دولت بریتانیا)^۱ از سر گرفته شد و پیشنهادی مشابه به مصدق ارائه شد که به سرعت رد شد. بعد از آن بریتانیا از مذاکره مستقیم با مصدق اجتناب کرد و آن را به دادگاه عدالت بین‌المللی، سازمان ملل و ایالات متحده واگذار نمود. مرحله دوم شامل ضعیف کردن موضع مصدق با استفاده از اعمال تحریم‌های اقتصادی بر ایران و تهدیدات نظامی بود. توقف نفت‌کش‌ها در آبادان ممنوع شد و در نهایت این فشارها به تحریم همه‌جانبه ایران انجامید این اقدامات در بخش‌های پیشین به تفصیل آمده است (Elwell-Sutton, 1975).

پس از شکست بریتانیا در دادگاه عدالت بین‌المللی و به سرانجام نرسیدن مذاکرات استوکس، برکناری مصدق تنها راه‌حل پیش پای دولت بریتانیا بود. در جون ۱۹۵۱ (خرداد ۱۳۳۰) وینستون چرچیل و آنتونی ایدن رهبران حزب محافظه‌کار پیشنهاد دادند که طرحی برای براندازی مصدق به شاه ارائه شود. این به معنی کودتا بود. برنامه کودتا در همان زمان

1. Richard Stokes

نیز در دستور کار قرار گرفته بود و برکناری مصدق در سیاست خارجه بریتانیا «هدف اول» تلقی می‌شد (Gasiorowski, 1987).

ریچارد استوکس پس از شکست مذاکرات نزد شاه رفت و از او درخواست کرد که مصدق را از مقام نخست‌وزیری برکنار کند. در همین حین وزیر امور خارجه بریتانیا خواستار انجام «اقدامات غیر مستقیم و پشت پرده» برای برکناری مصدق شد و بیان کرد که مخالفت‌ها علیه مصدق در مجلس در حال اوج گرفتن است. اشاره او به گروه جمال امامی^۱ بود (Gasiorowski, 1987).

در ۲۰ سپتامبر (۲۸ شهریور ۱۳۳۰) مصدق تمامی کارکنان شرکت AIOC را از خاک ایران اخراج کرد. به دنبال این، اقدام نظامی در دستور کار دولت بریتانیا قرار گرفت و این کشور مصمم بود که پالایشگاه آبادان را با استفاده از قوای نظامی خود در منطقه تسخیر نماید؛ اما این تصمیم با مخالفت شدید دولت ترومن مواجه شد و ترومن اعلام کرد که از این حمله پشتیبانی نخواهد کرد و اقدام یک‌جانبه بریتانیا عواقب آن را فقط متوجه خود آن کشور خواهد کرد (Gasiorowski, 1987).

گزینه بعدی بریتانیا برای جانشینی مصدق، احمد قوام بود. در مارچ ۱۹۵۲ (اسفند ۱۳۳۰) جولین امری (Julian Amery) نماینده محافظه‌کار در دیداری غیر رسمی با قوام در پاریس اعلام کرد که بریتانیا از کاندید شدن قوام برای نخست‌وزیری حمایت می‌کند. قوام به منظور مهیا کردن زمینه برای نخست‌وزیری به تهران رفت و در دیداری با میدلتون (معاون سفیر انگلستان در تهران) اعلام کرد «متعهد است که روابط تاریخی ایران با بریتانیا را مجدداً احیا نماید و از منافع این کشور در ایران دفاع کند» هم‌زمان بریتانیا با استفاده از شبکه برادران رشیدی^۲ که مأموران مستقیم سرویس اطلاعاتی بریتانیا در ایران بودند، عملیات پنهان خود برای ایجاد تفرقه در صف رهبران جبهه ملی را پی گرفت (Gasiorowski, 1987).

۱. نماینده مجلس شانزدهم و از اعضای کمیسیون نفت بود که بعد از سر کار آمدن مصدق به یکی از مخالفان او تبدیل شد.

۲. برادران رشیدی مأموران اطلاعاتی انگلستان در ایران بودند که در عملیات آژاکس با ایالات متحده در براندازی مصدق همکاری نمودند.

واکوی ریشه‌های اقتصادی-سیاسی کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در... (چالاک بایزیدی و ابوالقاسم مهدوی مزده) ۶۱۳

مصدق از قصد زاهدی برای توطئه باخبر شد و به سرعت در ۱۳ اکتبر (۲۱ مهر ۱۳۳۱) برای برادران رشیدی و عبدالحسین حجازی که در آن زمان رئیس ارتش بود، قرار بازداشت صادر شد. تعدادی از ژنرال‌های ارتش نیز به دلیل همکاری برای توطئه از سمتشان خلع شدند. زاهدی فقط به دلیل عضویت در مجلس سنا و مصونیت قضایی، دستگیر نشد.

یک روز بعد در ۱۶ اکتبر (۲۴ مهر ۱۳۳۱) مصدق تمامی ارتباطات دیپلماتیک با بریتانیا را متوقف کرد. بریتانیایی‌ها به دلیل از دست دادن پایگاه عملیاتی خود در داخل ایران ادامه مذاکرات را به دولت آمریکا سپردند.

در اول نوامبر سال ۱۹۵۲ کارکنان سفارت بریتانیا، تهران را به مقصد بیروت ترک کردند. شبکه اطلاعاتی رشیدیان و دیگر منابع بریتانیا هنوز در ایران فعال بودند اما مشخص بود که موضع بریتانیا در این کشور بسیار ضعیف شده است. هم‌زمان کریستوفر وودهاوس، رئیس MI6^۱ به واشنگتن رفت تا آمریکایی‌ها را قانع کند که از برنامه براندازی مصدق حمایت کنند (Woodhouse, 1982).

سیاست آمریکا در دوره ترومن بر حمایت از مصدق بود و آن‌ها قصد داشتند که با استفاده از ابزارهای سیاسی مسئله نفت را حل کنند؛ اما در همین هنگام آمریکایی‌ها از اقدامات بریتانیا برای سرنگون کردن مصدق آگاه بودند و گاهی درمورد آن بحث‌هایی بین دو طرف درمی‌گرفت (Gasiorowski & Byrne, 2004).

در آن زمان بسیاری از اعضای کابینه ترومن به این جمع‌بندی رسیده بودند که نمی‌توان با مصدق به قراردادی مطلوب رسید. در نتیجه کابینه ترومن، مصدق را به‌عنوان یک مانع می‌دید: تا زمانی که مصدق در قدرت است توافقی در کار نخواهد بود. اگر طرفین منطقی رفتار کنند یک قرارداد نفتی جدید دور از دسترس نخواهد بود (Gavin, 1999).

در نامه‌ای از لویت^۲ (وزیر دفاع) به اچسن^۳ (وزیر کشور دولت ترومن) این‌طور آمده است: تنش میان تهران و لندن اکنون ما را به آخر خط رسانده است و زمان آن است که اقدامی جدی درباره حفظ استقلال ایران و متمایل کردن این کشور به غرب انجام شود:

۱. سرویس اطلاعاتی برون‌مرزی بریتانیا

2. Robert Lovett
3. Acheson

«ضرورت‌های استراتژیک شرایط موجود به گمان من نیازمند پذیرش مسئولیت و اقدام سریع است. برای نجات ایران، لازم است اقدامات، اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی انجام شود. اکنون زمان اقدام برای نجات ایران است، گرچه این اقدام دردناک، خطرناک و هزینه‌بر باشد. ما به میزان کمی منابع مالی و نیروی عملیاتی نیاز داریم تا ایران و باقی خاورمیانه را از چنگال کمونیسم نجات دهیم.» (Rearden, 2012)

در اواخر سال ۱۹۵۲، سیاست‌مداران ایالات متحده به این نتیجه‌گیری رسیده بودند که ادامه روند تنش میان بریتانیا و ایران نیازمند اقدام عملی است و بیش از این نمی‌توان منتظر حصول یک قرارداد مطلوب ماند. در اسناد وزارت کشور ایالات متحده آمریکا در تاریخ ۲۰ نوامبر ۱۹۵۲، پاراگراف G4 این عبارت به چشم می‌خورد: پیشنهاد می‌گردد که «اقدامات ویژه سیاسی» برای بازگرداندن ثبات در ایران پیگیری شود. (Gavin, 1999).

در مارچ ۱۹۵۳ (اسفند ۱۳۳۱)، رئیس‌جمهور تازه منتخب ایالات متحده (دوایت آیزنهاور) به CIA دستور داد که برنامه‌ریزی برای کودتا علیه مصدق (که در جدال با بریتانیا بر سر کنترل منابع نفتی بود) را انجام دهد. مقامات اطلاعاتی آمریکا دریافتند که برای به انجام رساندن کودتا باید بر نیروهای فعال و عملیات موجود در داخل ایران اتکا کنند. در آن زمان CIA چندین عملیات جاسوسی و اطلاعاتی را در داخل خاک ایران سازمان‌دهی می‌کرد که مهم‌ترین آن‌ها تحت عنوان^۱ BEDAMN شناخته می‌شد. این برنامه به‌طور عمده از طیف گسترده‌ای از اشخاص و نهادها برای ایجاد تبلیغات و فشار سیاسی بر شوروی و حزب توده استفاده می‌کرد. مقامات CIA تصمیم گرفتند که از این عملیات علیه مصدق استفاده کنند تا با استفاده از تبلیغات پایگاه مردمی مصدق را ضعیف کنند و از فشار سیاسی برای پیش‌برد کودتا بهره گیرند (Gasiorowski, 2013).

دونالد ویلبر^۲ به‌عنوان معمار کودتا برگزیده شد. مقامات CIA به ویلبر دستور دادند به‌منظور برنامه‌ریزی کودتا با مقامات اطلاعاتی بریتانیا همکاری نماید. این عملیات^۳ AJAX

۱. اسم رمز عملیات تبلیغی سازمان اطلاعات ایالات متحده برای کاهش نفوذ حزب توده و اتحاد جماهیر شوروی در ایران.

2. Donald Newton Wilber

۳. اسم رمز عملیات براندازی مصدق به‌وسیله سازمان اطلاعات ایالات متحده آمریکا. AJAX در واقع اسم نوعی سفیدکننده معروف در آن زمان بوده است.

واکوی ریشه‌های اقتصادی-سیاسی کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در... (چالاک بایزیدی و ابوالقاسم مهدوی مزده) ۶۱۵

نامیده شد. کریمت روزولت نیز به‌عنوان راهبر اصلی کودتا در داخل ایران انتخاب شد. بریتانیایی‌ها پیشنهاد کردند که فضل‌الله زاهدی به‌مثابه سرکرده کودتا، پس از براندازی، نقش جانشینی مصدق را برعهده بگیرد که مورد توافق طرف آمریکایی قرار گرفت (Gasiorowski & Byrne, 2004).

کودتا در نهایت طی اقدامات پیچیده‌ای که ترکیبی از تطمیع، تبلیغات، فشار سیاسی و تفرقه‌افکنی میان نیروهای فعال در عرصه سیاسی ایران بود با موفقیت انجام شد (Wilber, 2000). در ۲۸ مرداد دولت مصدق سرنگون شد. بعد از سرنگونی مصدق، دولت مورد حمایت بریتانیا و ایالات متحده کابینه تشکیل داد و در نهایت در سال ۱۹۵۴ توافق مطلوب طرف‌های درگیر حاصل آمد. این پدیده که برخی از نخبگان سیاسی در همکاری با دولت‌های خارجی (ایالات متحده و بریتانیا) به تداوم سلطه آن‌ها بر منابع داخلی یک کشور کمک می‌کنند در هماهنگی کاملی با مدل وابستگی نو-استعماری است. وقوع کودتا و حصول توافق نفتی بعد از آن، به‌وضوح با همکاری عوامل داخلی و نخبگان سیاسی ایران انجام شد. این نخبگان سیاسی به بازتولید استعمار و تداوم روابط نامتوازن میان کشور حاشیه (ایران) و کشور مرکز (ایالات متحده) کمک می‌کنند تا از راه آن‌ها منابع مالی و منافع اقتصادی به کشورهای مرکز منتقل شود.

۵. بحث

۵-۱. انگیزه‌های سیاسی بریتانیا

جنگ جهانی دوم ثابت کرد که بریتانیا دیگر یک ابرقدرت محسوب نمی‌شود. این کشور جنگ‌زده و ورشکسته زیر سایه دو ابرقدرت نوظهور یعنی ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی قرار گرفته بود. شش سال پس از جنگ هنوز جیره‌بندی (مواد غذایی و مصرفی) در بریتانیا برقرار بود (Adamthwaite, 1988).

جان کولویل^۱ وزیر کشور دولت چرچیل در جون ۱۹۵۲ (خرداد ۱۳۳۱) وضعیت کشور را این‌گونه توصیف می‌کند: «احمقانه است که فکر کنیم می‌شود با خواب‌وخیال (امپراتوری) زندگی کرد. کاهش میزان صادرات به آمریکا ما را از پا درآورده است. رقابت با

1. John Colville

صنایع فلزات آلمان و صنعتی شدن کشورهایی که قبلاً بازار هدف برای ما محسوب می‌شدند مبادلات تجاری ما را به شدت کاهش داده است (Colville, 1985).

در میانه سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۸ (۱۳۲۳ تا ۱۳۲۶ شمسی) بریتانیا از مواضع خود در هند، فلسطین، ترکیه و یونان عقب‌نشینی کرده بود. این به معنی از دست رفتن نفوذ این کشور در بیشتر کشورهای خاورمیانه بود (Colville, 1985). قدرت بریتانیا به دلیل تغییرات در امپراتوری و ترکیب کشورهای مشترک‌المنافع^۱ نیز کاهش یافت. این تغییرات شامل اعلام استقلال هند و پاکستان در سال ۱۹۴۷ بود که نقطه عطفی در افول امپراتوری بریتانیا به‌شمار می‌رود (Adamthwaite, 1988).

در سال ۱۹۵۰ جنگ مستعمراتی در مالایا آغاز شده بود. در سال ۱۹۵۲ خیزش مائو مائو^۲ در کنیا زنگ خطر امپراتوری را به صدا درآورده بود (Adamthwaite, 1988).

نیمه اول دهه ۵۰ میلادی برای بریتانیا کابوس‌وار سپری می‌شد و ملی‌گرایی در جای‌جای جهان در حال قدرت گرفتن بود. کشورهای تحت سلطه بریتانیا به‌صورت دومینووار در حال نفی حاکمیت این کشور بودند و دارایی‌های این کشور در خارج از مرزها مورد تهدید بود. پالایشگاه آبادان به‌عنوان منبع اصلی تأمین سوخت صنایع نظامی بریتانیا، بزرگ‌ترین و باارزش‌ترین دارایی فرامرزی بریتانیا بود که اکنون با اعلان ملی شدن خارج از قدرت این کشور قرار گرفته بود.

منافع اقتصادی نفت ایران در هم‌تنیده باحیثیت و اعتبار بریتانیا به‌عنوان یک قدرت جهانی بود. در حالی که نفت نقشی محوری در اقتصاد بریتانیا بازی می‌کرد، اهمیت آن نیز به‌عنوان یک ابزار دفاعی بسیار کلیدی بود. در مقیاس بزرگ‌تر، نفت اقتدار امپراتوری را نمایندگی می‌کرد زیرا سوخت تمامی تجهیزات نظامی را تأمین می‌نمود (Onslow, 2008).

دولت بریتانیا با وصف مشکلاتی که پیش‌تر مطرح شد چالش بزرگی پیش روی خود می‌دید؛ اما چالش بنیادین سیاست‌مداران بریتانیایی این بود که در این شرایط که منافع تحت اختیارشان در حال نابودی و معادلات قدرت به‌سرعت در حال تغییر بود چگونه نقش خود

1. Commonwealth countries
2. Mau Mau Uprising

واکاوی ریشه‌های اقتصادی-سیاسی کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در... (چالاک بایزیدی و ابوالقاسم مهدوی مزده) ۶۱۷

را در صحنه معادلات جهانی حفظ کنند (Adamthwaite, 1988).

ایدن (وزیر امور خارجه و رهبر حزب کارگر) در ۲۱ جون ۱۹۵۱ (۳۰ خرداد ۱۳۳۰) در مجلس عوام این‌گونه درمورد ملی‌شدن سخن راند «حمله به منافع ما در ایران به‌دنبال عقب‌نشینی ما در هند، برمه، فلسطین و عدم توان ما در تأمین امنیت راه‌های کشتیرانی به پالایشگاه حیفا است. در سه سال گذشته سیاست خارجی و برنامه‌های دفاعی ما در منطقه خاورمیانه با شکست مواجه شده است. اگر جریان نفت قطع شود عواقب آن بر اقتصاد، سیاست و استراتژی ما در نقاط دیگر دنیا ویرانگر خواهد بود.» (Onslow, 2008)

آنتونی ایدن همچنین در خاطرات خود در رابطه با نقش خنثی آمریکا در مسئله ملی‌شدن در رابطه با ادامه وضعیت این‌گونه اظهار نظر می‌کند «من از میزان حمایت آمریکا از مصدق در مسئله ملی‌شدن صنعت نفت تحت لوای سیاست بی‌طرفی واهمه دارم. دولت ایران علناً اعلام می‌کند که تحت حمایت دولت ایالات متحده است؛ اما اگر این جریان به قوت خود باقی بماند هر آنچه هست را با خود می‌برد.» (Moaddel, 1989).

از سخنان ایدن این‌گونه برمی‌آید که اهمیت منابع نفتی ایران فراتر از اهمیت اقتصادی آن و حائز اهمیت در راهبرد و سیاست بریتانیا بود. او یک سال بعد در ۱۸ جون ۱۹۵۲ (۲۸ خرداد ۱۳۳۱) در گزارش خود به کابینه مشکلات اصلی سیاست خارجه بریتانیا را برمی‌شمارد و نیز راه‌حل پیشنهادی خود برای رویارویی با این مشکلات را مطرح می‌نماید: «۱- مسئولیت‌های جهانی که از امپراتوری چند صد ساله این کشور به ارث رسیده است. ۲- عدم وجود یک سیستم امنیتی در جهان که این کشور را با تهدیدات خارجی مواجه نموده است. ۳- حفظ تعهدات موجود در خارج از مرزها. راه‌حل، کنار گذاشتن تدریجی مسئولیت‌هاست، در حالی که قدرت و نفوذ پادشاهی متحد حفظ شود.» (Adamthwaite, 1988)

با توجه به وضعیت کلی بریتانیا در دهه ۵۰ میلادی و با ارجاع به سخنان سیاست‌مداران بریتانیایی در آن دوره می‌توان گفت هدف عمده بریتانیا در معادلات سیاسی آن دوره کاهش زیان ناشی از زوال امپراتوری بود. قدرت و اعتبار دولت بریتانیا درگرو حفظ نفوذش در منطقه خاورمیانه و دیگر مناطق تحت کنترلش بعد از جنگ جهانی اول بود؛ اما بعد از جنگ

جهانی دوم این منافع با تهدیدات بسیار مواجه بودند و نیازمند اقدام قاطع این کشور بودند. ملی شدن صنعت نفت را می‌توان در این چارچوب مورد بررسی قرار داد. این اقدام نه تنها منافع اقتصادی بریتانیا را مورد تهدید قرار داد بلکه حاکمیت تاریخی بریتانیا بر ایران و نیز کل منطقه خاورمیانه را به چالش کشید.

در این قسمت از متن، با توجه به اسناد موجود می‌توانیم استدلال کنیم که بریتانیا در دهه ۵۰ میلادی درگیر زنجیره‌ای از حوادث بود که روزه‌روز امپراتوری سابق را بیشتر به عقب می‌راند و این کشور در این کشاکش مجبور بود با مسئله ملی شدن نفت ایران نیز دست و پنجه نرم کند. از این رو مسئله ملی شدن و نوع رفتار بریتانیا (براندازی دولت با استفاده از کودتا) معلول شرایطی بود که در آن قرار داشت و می‌توان در این بستر به این پاسخ رسید که مهم‌ترین هدف سیاسی بریتانیا در آن زمان، کاهش هرچه بیشتر صدمات ناشی از افول امپراتوری بود. سیاستمداران این کشور به‌روشنی این امر را در سطورى که پیش‌تر آوردیم مطرح کرده بودند. آن‌ها می‌پنداشتند که خالی کردن جبهه نبرد در ایران، به این معنی خواهد بود که باید بدون مقاومت از دیگر مواضعشان در نقاط دیگر دنیا (برای مثال کانال سوئز که در ۱۹۵۵ ملی شد) نیز عقب بنشینند.

این مسئله برای سیاستمداران بریتانیا حیاتی بود که موضع قدرت در ایران را حفظ نمایند. این مدعا مردود است که این دلیل تنها دلیل سیاسی موجود در رابطه با انگیزه‌های بریتانیا برای کودتا است، اما می‌توان ابراز داشت که مهم‌ترین دلیل سیاسی در پشت پرده کودتا کاهش خسارات ناشی از فروپاشی امپراتوری و حفظ حیثیت (بین‌المللی) این کشور بود. این نقل قول از چرچیل در مارچ ۱۹۵۴ (اسفند ۱۳۳۲) نزول امپراتوری را این‌گونه توصیف می‌کند «احساس هواپیمایی را دارم که به پایان پروازش نزدیک می‌شود. در گرگ‌ومیش، سوختش رو به پایان است و به دنبال مکانی امن برای فرود می‌گردد.» (Butler, 1971)

۵-۲. انگیزه‌های سیاسی ایالات متحده آمریکا

آغاز ملی شدن در سال ۱۹۵۱ و اختلاف ایران با بریتانیا بر سر دستیابی به یک توافق، توجه

واکوی ریشه‌های اقتصادی-سیاسی کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در... (چالاک بایزیدی و ابوالقاسم مهدوی مزده) ۶۱۹

آمریکا را بیشتر از پیش به ایران جلب کرد. مقامات آمریکایی به این نتیجه رسیده بودند که ایران به دلیل نزدیکی جغرافیایی به شوروی، نداشتن ثبات سیاسی و نیز فقر شدید می‌تواند هدف مناسبی برای اتحاد جماهیر شوروی باشد. اگر ایران به دست شوروی می‌افتاد، قدرت آمریکا در منطقه خاورمیانه خدشه‌دار می‌شد و این خطر وجود داشت که مقاومت کشورهای همسایه (ایران) در مقابل شوروی فروبریزد (Gavin, 1999)

وجود حزب توده به عنوان قدرتمندترین حزب ایران، سیاست‌مداران آمریکایی را نگران می‌کرد. منابع اطلاعاتی آمریکا دریافته بودند که شوروی از حزب توده در ایران حمایت می‌کند و اعتراضات در کردستان و آذربایجان را نیز تحریک می‌کند. مقامات آمریکایی از این واژه‌ها داشتند که فقر در میان توده‌ها می‌تواند ایران را به نامزد خوبی برای کودتای کمونیستی (به سبک چک-اسلواکی) تبدیل کند (Gasiorowski, 2019).

اعضای ستاد مشترک کل ارتش آمریکا متفق القول بودند که آمریکا نمی‌تواند به بریتانیا تضمین حمایت نظامی بدهد. آن‌ها معتقد بودند که ارتش آمریکا نیروی کافی برای این کار را ندارد و مهم‌تر از آن، تمایل برای ورود به جنگی که به احتمال زیاد منجر به یک جنگ جهانی دیگر (در زمانی که ارتش آمریکا در موضع ضعف بود) می‌شد وجود نداشت. (Hook, 1952) دلیل دیگری که ایالات متحده را از پشتیبانی حمله نظامی بریتانیا باز می‌داشت عقد اخوت میان ایران و شوروی^۱ بود که در سال ۱۹۲۱ (۱۳۰۰ شمسی) میان این دو کشور عقد شده بود.

مهم‌ترین هدف آمریکایی‌ها نه دستیابی به منابع نفت ایران بلکه جلوگیری از دستیابی شوروی به این منابع بود. آن‌ها از این باک داشتند که ایران نقطه آغازی باشد بر کنترل کامل شوروی بر منابع حیاتی خاورمیانه که از نظر راهبردی دارای اولویت بالایی برای ایالات متحده و عدم وابستگی جهان غرب به شوروی بود (Gavin, 1999).

آمریکا برای دستیابی به اهداف خود در ایران، ابزارهای سیاسی را در اولویت قرار داد و از تن دادن به راهبرد بریتانیا مبنی بر براندازی مصدق یا حمله نظامی امتناع می‌کرد؛ اما این معادلات و نقش آمریکا به عنوان میانجی در اواخر سال ۱۹۵۲ (۱۳۳۱ شمسی) تغییر کرد.

1. Soviet-Persian Treaty of 1921

بودجه نظامی آمریکا به ابتکار شورای امنیت ملی این کشور به شکل بی‌سابقه‌ای در نیمه دوم سال ۱۹۵۲ (۱۳۳۱ شمسی) افزایش یافت که منتج به تغییر بزرگی در معادلات جهانی شد. هزینه نظامی آمریکا از ۴/۷ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۴۹ (۱۳۲۸) به ۱۷/۸ درصد در سال‌های ۱۹۵۲-۱۹۵۳ (۱۳۳۱ شمسی) افزایش یافت و تنها بخش کوچکی از این هزینه‌ها به جنگ کره اختصاص یافت. حال که کفه ترازوی قدرت نظامی (نسبت به شوروی) به سمت آمریکا سنگینی می‌کرد، بازی کردن نقش خنثی در معادلات ملی‌شدن بی‌فایده می‌نمود (Gavin, 1999).

در پایان سال ۱۹۵۲، دو مسئله تغییر کرده بود، دوره رئیس‌جمهوری ترومن به پایان رسیده بود و توان نظامی آمریکا بیش‌ازپیش شده بود. اکنون مذاکرات نیز به نقطه‌ای حساس رسیده و مصدق پیشنهاد جورج مک کی (George MacKay) (نماینده ترومن در مذاکرات نفت با مصدق) برای تشکیل کنسرسیوم نفت تحت نظام ۵۰/۵۰ را نپذیرفته بود.

مکاتبات ۱۱ مارچ ۱۹۵۳ (۲۰ اسفند ۱۳۳۱)، نقطه عطفی در این مسئله بود. از آن زمان برنامه‌ها چیده شدند و سه هفته بعد سیا نامه رسمی تأیید دریافت نمود که تأکید می‌کرد به‌منظور اجرای عملیات آژاکس، ۱ میلیون دلار بودجه در نظر گرفته شده است. همچنین در نامه آمده است که «به هر طریقی به‌منظور براندازی مصدق مورد استفاده قرار گیرد.» (Gasiorowski, 2019)

کودتا با موفقیت در ۲۸ مرداد انجام شد و در زمان تبریكات، کریمت رزولت به زاهدی گفت «ایران هیچ دینی به ایالات متحده ندارد» زاهدی در جواب گفت «ما این مسئله را درک می‌کنیم و ممنون ایالات متحده هستیم و خواهیم بود.» (Roosevelt, 2014)

در سطرهای پیش‌انگیزه‌های سیاسی ایالات متحده را مورد بررسی قرار دادیم. با توجه به فضای دوقطبی جنگ سرد و جنگ قدرت میان ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی، می‌توان گفت سیاست خارجه آمریکا در جای‌جای جهان، تحت تأثیر این واقعیت بود. کودتای ۲۸ مرداد نیز از این قاعده مستثنا نبوده و می‌توان وقوع آن را ناشی از موازنه قدرت در میان این دو قدرت دید. مهم‌ترین دستاورد ایالات متحده از کودتا، کوتاه کردن دست شوروی و نگه‌داشتن ایران در جبهه غرب بود. به همین ترتیب می‌توان استدلال کرد که

واکوی ریشه‌های اقتصادی-سیاسی کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در... (چالاک بایزیدی و ابوالقاسم مهدوی مزده) ۶۲۱

عمده‌ترین دلیل سیاسی آمریکا برای اجرای کودتا نیز همین موضوع بوده است. در راستای نظریه حامی پیرو، ایالات متحده برای امن کردن منافع اقتصادی خود در تقابل با اتحاد جماهیر شوروی، سعی کرد که کشور پیرو (ایران) را از تغییراتی برای این منافع زیان‌بار بود مصون دارد؛ زیرا این تغییرات نه تنها می‌توانست ایران را از حیطه کنترل حامی (ایالات متحده) بیرون آورد بلکه زمینه‌ای برای از دست رفتن منافع دیگر آن در منطقه را نیز فراهم کند. لذا ایالات متحده با همکاری عناصر داخلی در ایران و کشورهای متحد خود، کودتا را سامان داد و به بازپس‌گیری قدرت توسط آن دسته از نخبگان سیاسی که انتقال بهینه منافع اقتصادی را تضمین می‌کنند (شاه و زاهدی) کمک کرد.

۳-۵. اهمیت اقتصاد سیاسی نفت خاورمیانه

در سطور پیشین حوزه پژوهش را وسیع‌تر کردیم و به روابط قدرت در سطح جهان و نقش کشورهای ایالات متحده و بریتانیا در این روابط پرداختیم. در این بستر، اهداف سیاسی کشورهای ایالات متحده و بریتانیا را مورد بررسی قرار دادیم و برای هر کدام یک عامل اساسی که در لابه‌لای متون و اسناد وجود داشت، معرفی کردیم. در این قسمت قصد داریم پیوندی میان روابط قدرت در سطح جهان و اقتصاد نفت در خاورمیانه ایجاد کنیم. در این قسمت این سؤال را مطرح می‌شود که آیا این امکان وجود دارد که ریشه‌های سیاسی کودتا ۲۸ مرداد با اهمیت نفت در خاورمیانه ارتباط داشته باشد یا خیر؟

در دهه ۵۰ میلادی، نظام قدیم نفت (اختیار کامل شرکت‌های بین‌المللی بر منابع نفتی) حاکم بود و اعلام ملی‌شدن صنعت نفت ایران توسط مصدق زنگ خطر را برای کشورهای غربی به صدا درآورده بود. تمام عواقبی که این امر در سال ۱۹۷۰ به همراه داشت، مواردی بود که دولت مردان آمریکایی و بریتانیایی پیش‌بینی کرده بودند و تلاش داشتند از وقوع آن جلوگیری نمایند.

نکته‌ای که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد این است که نفت ایران به تنهایی اهمیت زیادی (از نظر اقتصادی) برای جهان غرب نداشت. همان‌طور که در بخش اول این مقاله نشان دادیم: کمبود نفت ایران در مدت‌زمان کمتر از یک سال توسط شرکت‌های نفتی فعال

در خاورمیانه و حوزه کارائیب جبران شد؛ اما نفت به‌عنوان یک کالا، از اهمیت استراتژیک و از اهمیت اقتصادی بالایی برخوردار است و باید آن را در چارچوب بزرگ‌تری دید. در این بخش قصد داریم اهمیت نفت خاورمیانه (و نه نفت ایران به‌تنهایی) را به‌عنوان کالایی اقتصادی-سیاسی بررسی نماییم.

براساس تخمین‌های موجود در سال ۱۹۵۳، بیش از ۵۳ درصد منابع نفتی ثبت‌شده (جهانی) در خاورمیانه بود. همچنین ۱۸/۳ درصد کل صادرات نفت جهان از این منطقه صورت می‌گرفت. در سال ۱۹۵۰، خاورمیانه جایگاه بزرگ‌ترین صادرکننده نفت در جهان را کسب کرد که پیش‌تر در اختیار حوزه کارائیب بود (Nations, 1952). این به معنی افزایش روزافزون اهمیت خاورمیانه برای جهان غرب بود. کشورهایی که بعد از جنگ جهانی دوم در حال بازسازی خود بودند و اقتصاد ایالات متحده نیازمند سوخت بود و نفت شریان حیاتی این کشورها محسوب می‌شد.

تقاضا برای نفت و فرآورده‌های نفتی خاورمیانه در فاصله سال‌های ۱۹۵۰-۱۹۵۳ (۱۳۲۹-۱۳۳۲ شمسی) به‌شدت افزایش یافت. این افزایش عمدتاً معلول بالا رفتن تقاضای اروپا و مزیت نسبی نفت خاورمیانه^۱ بود. نیاز وارداتی نفت اتحادیه اروپا در سال ۱۹۵۰، ۳۱ میلیون تن متریک بود و این میزان در پایان سال ۱۹۵۱ به ۶۱ میلیون تن متریک افزایش یافت. این میزان برای ایالات متحده ۳۰ میلیون تن متریک بود، در حالی که این کشور در سال ۱۹۴۶، ۸ میلیون متریک مازاد داشت. در سال ۱۹۵۱ اروپا ۵۰ میلیون تن نفت خام از خاورمیانه وارد کرد و در سال ۱۹۵۲ این میزان به ۶۵ میلیون تن رسید که برابر ۹۳ درصد کل واردات نفت خام این منطقه بود. میزان واردات نفت ایالات متحده از منطقه خاورمیانه نیز از ۵ میلیون تن در سال ۱۹۵۱ به ۷/۶ میلیون تن در سال ۱۹۵۲ رسیده بود. (Nations, 1952)

طبق آمار و ارقامی که پیش‌تر ارائه شد، نفت خاورمیانه و اهمیت استراتژیک آن در ابتدای دهه ۵۰ میلادی در حال افزایش بود. اقتصاد جهان نیز با سرعت در حال رشد بود و خاورمیانه سوخت موتور اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته را تأمین می‌کرد. ملی‌شدن صنعت

۱. مزیت نسبی نفت خاورمیانه تاکنون نیز معلول هزینه استخراج پایین نفت خام در این منطقه است.

واکاوی ریشه‌های اقتصادی-سیاسی کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در... (چالاک بایزیدی و ابوالقاسم مهدوی مزده) ۶۲۳

نفت ایران در این میانه دو مخاطره بزرگ ایجاد می‌کرد: ۱- ایجاد انگیزه برای دیگر کشورهای تولیدکننده نفت برای ملی کردن منابع نفت ۲- دستیابی اتحاد جماهیر شوروی به منابع نفتی ایران و ایجاد تهدید برای دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس.

مخاطره اول در دهه ۷۰ میلادی به واقعیت پیوست و معادلات قدرت در جهان را به شدت تحت تأثیر خود قرار داد. در آن دوره تقریباً تمامی کشورهای تولیدکننده نفت، منابع خود را ملی کردند و مهر پایانی بر نظام یکپارچه نفت که پیش‌تر به آن پرداختیم زدند. پایان نظام قدیم نفت، مخاطره‌ای بود که پس از جنگ جهانی دوم ایجاد شده بود و ایالات متحده و بریتانیا برای به تعویق انداختن این امر جنبش ملی شدن در ایران را برناتفتند.

براساس مواردی که در بخش دوم مقاله به آن پرداختیم مخاطره دوم (دسترسی شوروی به آب‌های خلیج فارس و کنترل این کشور بر این منطقه) اهمیت بسیار بالایی در سیاست خارجی ایالات متحده داشت. در واقع شاید این مهم، اصلی‌ترین عامل کودتای ۲۸ مرداد بود. واقعیت جنگ سرد و رویارویی ایالات متحده و شوروی در تمامی حوزه‌ها، ایران را به کشوری مهم برای جهان غرب تبدیل کرده بود. کشوری که در قلب خاورمیانه بود و تنگه هرمز که مهم‌ترین آبراه نفتی جهان بود را در اختیار داشت. ورود شوروی و نفوذ آن به ایران، تمامی منافع نفتی جهان غرب را با مخاطره مواجه می‌کرد. ایالات متحده نمی‌توانست افتادن ایران در دامان نفوذ شوروی را تحمل کند.

در پایان این قسمت می‌توانیم اظهار کنیم که دلایل سیاسی بریتانیا و ایالات متحده که در قسمت قبل مطرح کردیم خود معلول اهمیت اقتصادی نفت بودند. سیر صعودی اهمیت نفت و به‌ویژه نفت خاورمیانه می‌تواند به‌عنوان عامل ریشه‌ای کودتای ۲۸ مرداد در بستر خارجی این پدیده تلقی شود. ایالات متحده به‌عنوان رهبر جدید جهان غرب این مسئولیت را برای خود قائل بود که ایران را در جبهه غرب نگه دارد و براندازی دولت مصدق در مقابل آن کم‌اهمیت می‌نمود.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

با اتکا بر داده‌های تاریخی و اسناد موجود این نتیجه‌گیری حاصل آمد که تأثیر ملی شدن

صنعت نفت و قطع عرضه نفت ایران تأثیر ناچیزی بر اقتصاد بریتانیا و بازار جهانی نفت داشت و استدلال شد که اهمیت اقتصادی نفت ایران به میزانی نبوده است که بتوان از آن به‌عنوان عامل اصلی کودتا یاد کرد؛ سپس ریشه‌های سیاسی منجر به کودتا بررسی و انگیزه‌های سیاسی کودتا برای کشورهای بریتانیا و ایالات متحده شناسایی شد. انگیزه سیاسی بریتانیا را کاهش صدمات فروپاشی امپراتوری و حفظ حیثیت ملی این کشور تشخیص داده و برای ایالات متحده واهمه از نفوذ اتحاد جماهیر شوروی بر ایران و منطقه خاورمیانه انگیزه اصلی کودتا شمرده شد. در بخش نهایی این جمع‌بندی انجام شد که عوامل سیاسی خود ناشی از اهمیت اقتصادی نفت هستند.

در این فصل نشان دادیم که نفت خاورمیانه نه تنها برای جهان غرب حیاتی بود بلکه افتادن این منابع در دست اتحاد جماهیر شوروی می‌توانست ایالات متحده و متحدانش را با مشکلات جدی مواجه نماید. این تحلیل را می‌توان از منظر مدل حامی پیرو که جهان را به دو دسته کشورهای حامی (کشورهای توسعه‌یافته مانند ایالات متحده) و کشورهای پیرو (ایران که دارای منابع طبیعی است و توسعه‌نیافته به‌شمار می‌رود) تقسیم می‌کند دید. مطابق با این نظریه خلیج فارس دارای منابع غنی نفت و گاز است که برای اقتصاد ایالات متحده و دیگر قدرت‌های غربی از اهمیت بالایی برخوردار است و ایران در قلب این منطقه واقع شده است، بنابراین برای ایالات متحده که دارای منافع اقتصادی و سیاسی زیادی در این منطقه است ضروری می‌نماید که منابع نفتی را در کنترل خود داشته باشد. این کنترل از راه مقابله با هرگونه تغییر در ساختار سیاسی داخلی ایران و مواجهه با دیگر رقیبان اعمال می‌شود.

در این مورد خاص می‌توان به بازگرداندن قدرت شاه و جلوگیری از خیز گرفتن کمونیسم در ایران اشاره کرد. ایران می‌بایست در جبهه غرب می‌ماند تا از فروپاشی دومینووار کشورهای حوزه خلیج فارس در دامان شوروی کمونیستی جلوگیری به عمل می‌آید. ملی شدن صنعت نفت می‌توانست در ایران بی‌ثباتی سیاسی و فقر اقتصادی ایجاد کند و این عوامل می‌توانستند احتمال افزایش نفوذ شوروی را افزایش دهند. از این‌رو اقدام

واکوی ریشه‌های اقتصادی-سیاسی کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در... (چالاک بایزیدی و ابوالقاسم مهدوی مزده) ۶۲۵
بریتانیا و ایالات متحده برای ایمن کردن ایران در مقابل این خطر ضروری می‌نمود.
در نهایت این مقاله به این نکته رسید که درهم‌آمیختگی سیاست و اقتصاد در رخ داد کودتا
را می‌توان حول محور نفت تحلیل کرد.

منابع

فاتح، مصطفی (۱۳۸۴)، پنجاه سال نفت ایران، تهران: نشر علم.
موحد، محمدعلی (۱۳۹۲)، خواب آشفته نفت، تهران: کارنامه.

References

- Abrahamian, E. (1982), *Iran Between Two Revolutions*. Princeton University Press.
- Abrahamian, E. (2001), The 1953 Coup in Iran. *Science & Society*, 182-215.
- Abdelrehim, N., Maltby, J., & Toms, S. (2011), 'A pretty good deal just now' The Anglo-Iranian Oil Company, Oil Nationalisation and Managerial Response: 1951. *Economic History Society*.
- Abdelrehim, N., Maltby, J., & Toms, S. (2011), Political instability and stock market reaction: The Anglo-Iranian oil nationalisation, 1951. *Economic History Society*.
- Abdulrahim, N., & Toms, S. (2016), The obsolescing bargain model and oil: The Anglo-Iranian Oil Company 1933-1951. *Business History*, 554-571.
- Adamthwaite, A. (1988), Overstretched and Overstrung: Eden, the Foreign Office and the Making of Policy, 1951-5. *International Affairs*, 241-259.
- Bamberg, J. H. (1994), *The History of the British Petroleum Company: Volume 2: The Anglo-Iranian Years, 1928-1954*. Cambridge University Press.
- Bercovitch, J. (1991), *Superpowers and client states: analysing relations and patterns of influence*. Routledge.
- Butler, R. A. (1971), *The art of the possible*. Hamilton.
- Charles A, B. (1985), *Marxist Thought on Imperialism: Survey and Critique 1st Edition*. Routledge.
- Colville, J. (1985), *The Fringes of Power: 10 Downing Street Diaries, 1939-1955*. W W Norton & Co Inc.
- Elm, M. (1994), *Oil, Power, and Principle: Iran's Oil Nationalization and Its Aftermath (Contemporary Issues in the Middle East)*, Syracuse: Syracuse University Press.
- Elwell-Sutton, L. P. (1975), *Persian oil: A study in power politics*. Greenwood Press.
- Fateh, M. (1384), Fifty years of iran's oil (In Persian).
- Galtung, J. (1971), A Structural Theory of Imperialism. *Journal of Peace Research*, 81-117.
- Gasiorowski, M. (1990), U.S. Foreign Policy and the Shah: Building a Client State in Iran 1st Edition. NCROL.
- Gasiorowski, M. (2013), The CIA's TPBEDAMN Operation and the 1953 Coup in Iran. *Journal of Cold War Studies*, 4-24.
- Gasiorowski, M. (2019), U.S. Perceptions of the Communist Threat in Iran during the Mossadegh Era. *Journal of Cold War Studies*, 185-221.
- Gasiorowski, M. & Byrne, M. (2004), *Mohammad Mosaddeq and the 1953 Coup in Iran*. Syracuse University Press.
- Gasiorowski, M. J. (1987), The 1953 Coup D'etat in Iran. *International Journal of Middle East*, 261-286.
- Gavin, F. (1999), Politics, Power, and U.S. Policy in Iran, 1950-1953. *Journal of Cold War Studies*.

- Hamilton, J. (2013), Historical Oil Shocks. Routledge Handbook of Major Events in Economic History.
- Hook, J. C. (1952, January 2), Statement of Policy Proposed by the National Security Council. No. 240. Foreign Relations of the United States.
- Issawi, C., & Yeganeh, R. (1963), The Economics of Middle Eastern Oil. *Journal of Political Economy*, 13.
- Leigh, M. (2003), Henderson Papers. The Papers of Monroe Leigh (New Iran Solution), Library of Congress.
- Marsh, S. (2003), The United States, Iran and Operation 'Ajax': Inverting Interpretative Orthodoxy. *Middle Eastern Studies*, 1-38.
- Marsh, S. (2005), Continuity and Change. *Journal of Cold War Studies*, 79-123.
- Marsh, S. (2007), Anglo-American Crude Diplomacy: Multinational Oil and the Iranian Oil Crisis, 1951-53. *Contemporary British History*, 25-53.
- Michael K, M., & Michael K, M. (2012), The Patron's Dilemma: The Dynamics of Foreign-Supported Democratization. *The Journal of Conflict Resolution*, 904-932.
- Moaddel, M. (1989), State-centered vs. Class-centered perspectives on international politics: The case of U.S. and British participation in the 1953 coup against premier Mosaddeq in Iran. *Studies in Comparative International Development*, 3-23.
- Monthly Bulletin of Statistics, April 1952. New York: United Nations. (1953),
- Morse, E. (1999), A New Political Economy of Oil? *Journal of International Affairs*, 1-29.
- Movahed, M. (1392), Oil's perplexing dream (In Persian).
- Nations, U. (1952), Summary of Recent Economic Development in the Middle East and North Africa Region 1950-1952. United Nations.
- New York Times. (1951, August 7), Retrieved from nytimes: <https://www.nytimes.com>.
- New York Times. (1951, September 10), Retrieved from nytimes: <https://www.nytimes.com>.
- Onslow, S. (2008), 'Battlelines for Suez': The Abadan Crisis of 1951 and the Formation of the Suez Group. Routledge Contemporary British History.
- Paul A, B. (1962), The Political Economy of Growth. *Monthly Review*.
- Randolph M, S., & Starr, H. (1994), Regime Change and the Restructuring of Alliances. *American Journal of Political Science*, 145-161.
- Rearden, S. (2012), History of the Joint Chiefs of Staff. Joint History Office.
- Roosevelt, K. (2014), Iran 1953: The Strange Odyssey of Kermit Roosevelt's Countercoup. National Security Archive Electronic Briefing.
- Seth G, J., Oliker, O., & Chalk, P. (2006), Securing Tyrants or Fostering Reform? U.S. Internal Security Assistance to Repressive and Transitioning Regimes. Santa Monica: Rand Corporation.
- Wall Street Journal (1952, May 07), p. 2.
- Wall Street Journal (1952, May 5), pp. 1-3.
- Wilber, D. (2000), Regime Change in Iran: Overthrow of Premier Mossadeq of Iran, November 1952 - August 1953. Abm Komers.
- Woodhouse, C. M. (1982), *Something Ventured*. Granada.
- Yergin, D. (2008), *The Prize: The Epic Quest for Oil, Money & Power*. Free Press.